

تحلیل رفتار بین الملل بر اساس یک مدل ژئوپولیتیکی

* دکتر درّه میرحیدر (مهاجرانی)

□ مقدمه:

ساده ترین تعریفی که جغرافیدانان از «ژئوپولیتیک»^{**} در مقایسه با «جغرافیای سیاسی»^{**} ارائه می دهند این است که ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیائی توجه خود را عمدتاً به عوامل جغرافیائی که در شکل گیری سیاستها مؤثرند معطوف می دارد، در صورتی که جغرافیای سیاسی بیشتر به تصمیمات و فرآیندهائی که الگوهای جغرافیائی را تغییر می دهند نظر دارد.^(۱) برای مثال، یک واقعیت جغرافیائی مانند ذخایر معدنی و یا یک گروه اقلیت قومی زمانی که محرک یک تصمیم گیری سیاسی در سطح بین الملل گردد یک عامل ژئوپولیتیکی است در صورتی که جغرافیای سیاسی تصمیماتی را که اجرای آنها الگوهای جغرافیائی مثل مرزها و یا توزیع غذا را تغییر می دهند مورد مطالعه قرار می دهد. مهاجرتهای اجباری را می توان به عنوان یکی از این تصمیمات در سطح بین الملل ذکر کرد. واضح است که با پیدایش واقعیت های جدید، سیاستهای جدیدی هم طرح ریزی می شود که بنوبه خود در تغییر چشم انداز جغرافیائی مؤثرند. به این ترتیب ملاحظه می شود که این دو مفهوم باهم در ارتباط نزدیکند و در واقع هر دو یک دانش منسجم را تشکیل می دهند. تعریف و کاربرد دقیق واژه ژئوپولیتیک در این مقاله در واقع هدفی تاکتیکی

دارد و به منظور شناخت انگیزش کلی و مشخص کردن زیربنای برخی کنش های سیاسی صورت گرفته است.

ادراکات سیاسی و واقعیت های ژئوپولیتیکی:

در گذشته، مدل های ژئوپولیتیکی که گاهی از آنها با عنوان مدل های ژئواستراتژیک یاد می شود به منزله ابزاری برای اعمال قدرت محسوب می شدند.^(۲) تأثیرات سیاسی و جغرافیائی این مدلها را که بر اساس ادراک طراحان آنها از نیروی دریائی، نیروی زمینی و نیروی هوائی بود در ظهور پدیده هائی مانند کانال سوئز و کانال پاناما و شکل گیری سیاستهائی مانند «CONTAINMENT» (سد نفوذ کمونیسم) و جنگ ستارگان نمی توان نادیده گرفت.^{***}

باتوجه به پیشرفت بسیار زیادی که در تکنولوژی نظامی صورت گرفته است مدل های ژئوپولیتیکی را دیگر نمی توان بر اساس دید سنتی قدرت دریائی، قدرت زمینی و یا قدرت هوائی طراحی نمود. توانائی پرتاب موشک از پایگاههای زمینی یا دریائی و یا حتی از درون کشتی به هر نقطه از سطح زمین چه با همراهی ارتش زمینی و چه بدون آن، دولتها را نگران امنیت سرزمین خود کرده است. بنابراین امروز لازم است ژئوپولیتیک و استراتژی سیاست بین الملل را در کنش و واکنش

واقعی ملتها ببینیم و نه اینکه بر مدل های کهنه که عمدتاً ارزش تاکتیکی دارند تکیه نمائیم.

مدل رفتاری ژئوپولیتیکی:

ملتها، به ویژه آنهایی که می توانند آغازگر یک جنگ جهانی باشند، دارای یک حوزه امنیتی هستند که مرزهای آن گاهی ممکنست فراتر از مرزهای سیاسی بین المللی باشد. مناطقی که درون این حلقه امنیتی قرار دارند، اعم از سرزمین ملی و یا غیر آن، از دید این ملتها در موجودیت و بقا کشور نقش حیاتی دارند و به همین دلیل اگر مورد تجاوز قرار گیرند وقوع جنگ و درگیری را به دنبال می آورند. خارج از این محدوده، دولت های قدرتمند نسبت به برخی مناطق به دلیل اهمیت اقتصادی و یا استراتژیک آنها، حساسیت خاص

دارند. و بالاخره در مرحله سوم به مناطقی برمی خوریم که در واقع مکانی برای مانور قدرتهای بزرگ به حساب می آیند و به هیچ وجه موجودیت و بقا آنها را تهدید نمی کنند. شناسائی و طبقه بندی این مناطق به منظور جلوگیری از بروز جنگهای ناخواسته، و یا پیش بینی و کنترل واکنش ملتها و یا گروهها نسبت به تهدید احتمالی ضروری است. بر اساس چنین اندیشه ای است که «رابرت مک کول» جغرافیدان، یک مدل ژئوپولیتیکی رفتاری پیشنهاد کرده است.^(۳) در این مدل «مک کول» مناطق را برحسب اهمیتشان از نظر قدرتها و

Geopolitique در زبان فرانسوی و Geo-Politics

در زبان انگلیسی.

Geography Politique در فرانسه و Political

Geography در انگلیسی.

*** «الفرد ماهان» مورخ و دریانورد آمریکائی به دلیل توجهی که به نقش نیروی دریائی در استقرار حکومت جهانی داشت از طراحان معروف مدل ژئوپولیتیکی در گذشته است. به نظر وی شش عامل جغرافیائی در تقویت نیروی دریائی کشورها مؤثرند: موقع جغرافیائی، شکل و وضع ناهمواری سواحل، طول سواحل، میزان جمعیت، علاقه ذاتی مردم به دریا و دریانوردی، و سیاست هیأت حاکمه در هدایت مردم بطرف نیروی دریائی. کتابی که ماهان نوشت و توصیه های وی برای تقویت نیروی دریائی آمریکا مورد

«مکیندر» و با ایجاد اصلاحاتی در آن نظریات دیگری داده شد که مهمترین آنها نظریه «بمیلند» از اسپایکمن و سیاست «کانتیننت» از جورج کین می باشد. سیاست «کانتیننت» یا سدسازی در برابر نفوذ کمونیسم از مهمترین سیاستهای آمریکا در دوران جنگ سرد بود. به دنبال این سیاست، دولت آمریکا به تأسیس پایگاههای متعدد دریائی اقدام کرد و با اعطاء کمک های مالی و فنی به کشورهای حاشیه از جمله خاورمیانه تلاش کرد تا یک حلقه دفاعی از اروپا تا فیلیپین در برابر نفوذ کمونیسم به وجود آورد. در مقابله با دو نظریه قدرت دریائی و قدرت زمینی، «دو سورسکی» توجه را به قدرت هوائی معطوف داشت و آنرا عامل مهم در ایجاد حکومت جهانی خواند. در نظریه «دو سورسکی» منطقه قطب شمال به عنوان «هارتلند هوائی» معرفی گردیده است.

توجه زمامداران وقت قرار گرفت و حفر کانال پاناما در ۱۹۱۴ را می توان از جمله این پیشنهادات به حساب آورد. بعد از ماهان، «مکیندر» در پاسخ به نظریه دریائی ماهان، تز معروف خود را بنام «هارتلند» ارائه داد که در آن به موقع جغرافیائی محصور در خشکی به عنوان یک عامل مهم قدرت اشاره شده بود. تز «مکیندر» به طور خلاصه اینست که حوضه داخلی «اورآسیا» با منابع فراوانی که دارد به علت دور بودن از دسترس قدرتهای دریائی می تواند بسان یک قلعه نظامی عمل کند. وی این منطقه را محور نامید که توسط یک حاشیه هلالی شکل احاطه شده است. به عقیده وی دولتی که بر منطقه محور حاکم است اگر بتواند تسلط خود را بر منطقه حاشیه برقرار سازد و از آن طریق به دریا هم راه پیدا کند قادر به برقراری یک حکومت جهانی خواهد شد. برپایه تز

نقشی که در موجودیت و بقاء سرزمین آنها دارد به ۳ گروه تقسیم کرده است:

مناطق «جنگ»، مناطق «حساس» و مناطق «فرار». به نظری مکان یابی این مناطق رفتاری از طریق تحلیل جغرافیایی میسر است و ضمناً می توان رفتار ملل به ویژه شدت واکنش نسبت به تجاوز عملی یا ذهنی را پیش بینی نمود. پیش از توضیح بیشتر در باره هریک از مناطق فوق لازمست به فرضهای زیر توجه شود:^(۴)

۱- حفظ موجودیت و امنیت ملی از اهداف درجه اول همه دولتها باشد. با توجه به تکنولوژی جنگی کنونی (ماهواره های جاسوسی و موشک در بردهای گوناگون) نمی توان انتظار داشت که حفظ امنیت ملی به مرزها محدود گردد. بنابراین صرف نظر از اینکه تهدید در کجا واقع شود اطمینان از بقاء ملی انگیزه اصلی سیاست بین الملل است.

۲- کشورهایی که ناچار از وارد کردن مواد خامی هستند که از نظر تامین نیازهای صنعتی، نظامی و یا اجتماعی آنها ضروری به شمار می روند خود را موظف به دفاع از این مکانها و راههای دسترسی به منابع آنها می دانند و آنها را در شمار منافع حیاتی ملی خود محسوب می دارند. در چنین مناطق جغرافیایی، عملیات تهاجمی و یا کنش هایی که به نوعی مانع دسترسی به این منابع گردند به منزله تهدید مستقیم به خود کشور تلقی

می گردند.

۳- گاهی ممکنست رویارویی میان قدرتها در مناطقی اتفاق افتد که دور از سرزمین اصلی آنها بوده و برای موجودیت و منافع آنها تهدیدی محسوب نشوند بلکه برای آنها فقط اهمیت پرستیژی داشته باشند.

تشریح مناطق «جنگ»

مناطق «جنگ» به مکانهایی اطلاق می شود که حضور دشمن و یا هر حضور ناخوانده در آنها قابل تحمل نیست زیرا تهدید آشکار نسبت به موجودیت کشور تلقی می شود و احساسات شدید ملی را برمی انگیزد. بهترین مثال در این مورد، حمله عراق به خاک ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ و حمله همان کشور به کویت در دوم اوت ۱۹۹۰ می باشد که به اشغال کامل خاک کویت منجر گردید. برای حفظ این مناطق از تهدیدات احتمالی و دفاع از آنها در صورت وقوع تجاوز، هر عمل یا رفتاری موجه است. بهترین مثال در این مورد، سرنگونی سریع هواپیمای مسافربری کره جنوبی، که ناآگاهانه به مرز هوایی شوروی تجاوز کرده بود توسط موشک زمین به هوای شوروی است. همانطور که قبلاً گفته شد با توجه به تکنولوژی مدرن، مناطق «جنگ» لزوماً نباید به خاک اصلی کشور متصل باشند. مثلاً بحران موشکی کوباد ۱۹۶۲ نشان داد که کوباد در شمار مناطق «جنگ» آمریکاست. توضیح اینکه،

دریای کارائیب به عنوان حوزه نفوذ آمریکا سهر محافظتی آن دولت هم محسوب می شود. بنابراین حضور هر نیروی خارجی تهدیدآمیز تلقی می شود مگر اینکه تظاهراتی دوستانه داشته باشد (مانند حضور انگلستان در کشور بلژن). استقرار موشکهای شوروی در کوبا امنیت اقتصادی و سیاسی منطقه هسته ای شرق آمریکا را مورد تهدید قرار می داد و دولت آمریکا برای جلوگیری از آن آماده بود وارد یک جنگ تمام عیار شود. ملت هم با چنین برخوردی به صورت هماهنگ موافق بود. در اینجا دولت مورد خطاب آمریکا، شوروی بود نه کوبا. دولت شوروی که به جدی بودن آمریکا پی برده بود، عاقلانه موشکهای خود را از کوبا جمع کرد و بدین ترتیب بحران پایان پذیرفت. نظیر همین وضع در جنگ کره اتفاق افتاد. جمهوری خلق چین اظهار داشت که حضور ارتش آمریکا و یا نیروی سازمان ملل را در شمال مدار ۳۸ درجه تحمل نخواهد کرد، چون حضور چنین نیروهائی مسلماً موجودیت منطقه صنعتی منچوری را به مخاطره می افکند. به همین سبب وقتی نیروهای سازمان ملل از مدار مزبور گذشتند چین همانطور که پیش بینی می شد وارد جنگ شد. تهاجم شوروی به مجارستان، چکوسلواکی، لهستان و افغانستان و رویارویی بریتانیا و آرژانتین در مجمع الجزایر فالک لند را می توان در این راستا مورد تحلیل قرار داد.



□ ملتها، بویژه آنها که می‌توانند آغازگر جنگی جهانی باشند، دارای يك حوزه امنیتی هستند که مرزهای آن گاهی ممکن است از مرزهای سیاسی بین‌المللی فراتر رود. مناطقی که درون این حوزه امنیتی قرار گرفته است، اعم از سرزمین ملی یا غیر آن، از دید این ملت‌ها در موجودیت و بقاء کشور نقش حیاتی دارد و به همین دلیل تجاوز به آنها جنگ و درگیری را به دنبال می‌آورد.

□ حفظ موجودیت و امنیت ملی از اهداف درجه اول همه دولتهاست. با توجه به تکنولوژی جنگی کنونی (وجود ماهواره‌های جاسوسی و موشک‌های گوناگون) نمی‌توان انتظار داشت که حفظ امنیت ملی به مرزها محدود گردد.

□ ایالات متحده با حضور در خلیج فارس، غیر از جلوگیری از ورود دشمن به عربستان، اهداف دیگری را هم دنبال می‌کند که مهمترین آنها عبارتست از: مهار کردن قطب‌های جدید قدرت مانند اروپای متحد و ژاپن، برقراری ترتیبات تازه امنیتی در منطقه، نظارت بر تحولات شوروی از نزدیک، و بالاخره کنترل انواع تسلیحات در منطقه.

□ در دوران جنگ سرد، کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی «مناطق جنگ» را برای اتحاد شوروی تشکیل می‌دادند و ممالک هم‌مرز شوروی در خاورمیانه، مرکز و جنوب و جنوب شرقی آسیا، شاخ آفریقا، کوبا و موزامبیک به منزله «مناطق حساس» محسوب می‌شدند ولی امروز که جنگ سرد پایان یافته و مسکو سردگرم مشکلات داخلی است، مناطق مذکور کلاً به «مناطق فرار» تبدیل شده و «مناطق جنگ» در درون مرزهای شوروی جای گرفته است.

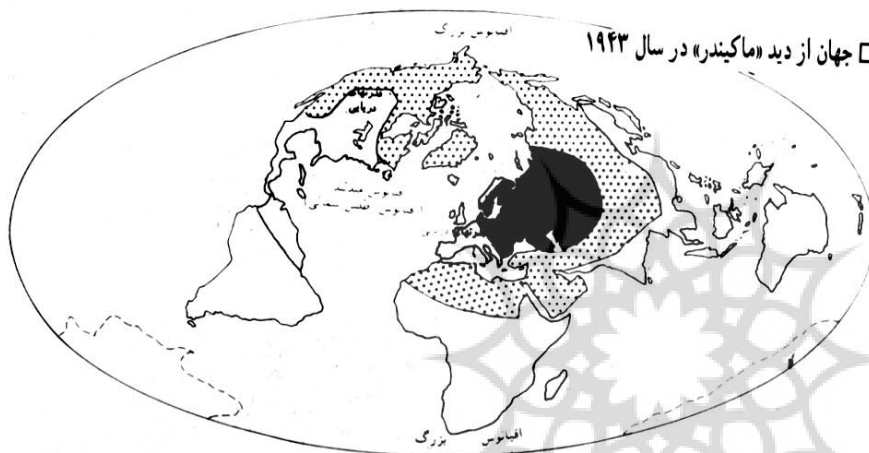
تشریح مناطق «حساس»:

مناطق «حساس» را به سختی می‌توان از نظر ژئوپولیتیکی تعریف و مکان یابی نمود. آنها غالباً اهمیتی مشابه مناطق «جنگ» دارند و اگر مورد حمله قرار گیرند احساسات شدید و فوری دفاعی را برمی‌انگیزند. تمایز عمده این منطقه با منطقه «جنگ»، رفتاری است به این معنی که میان حمله و خواست برای مذاکره تردید وجود دارد. در صورتی که منطقه «جنگ» قابل مذاکره نیست و برای حفظ بقاء، کنترل آن ضروری است. در شرایطی (مثلاً) فقدان تکنولوژی پیشرفته) ممکنست يك منطقه «حساس» باشد در صورتی که در شرایط دیگر (وجود موشک‌های دوربرد) همان منطقه به صورت «جنگ» درمی‌آید. به این دلیل است که خط مرز بین این دو منطقه را به سختی می‌توان تعیین نمود و به همان نسبت کار پیش بینی واکنش‌ها هم مشکل می‌گردد. برخورد دولت اسرائیل نسبت به

آمریکا آگاه بودند که حضورشان در منطقه به منزله تهدید امنیت دیگری نیست لکن مستقیماً در جنگ شرکت کردند و برای دفاع از ایدئولوژی خود حتی کشته هم دادند. وقایع لهستان، افغانستان و یا السالوادر درست در جهت عکس بودند چون حفظ آنها ضروری به نظر می‌رسید.

روش‌های مورد استفاده

برای تشخیص و پیش‌بینی رفتار دولتها در مورد مکانهای ویژه در زمان‌های مختلف از چند روش می‌توان استفاده کرد. یکی، تحلیل محتوای اخبار در مطبوعات و رادیو و تلویزیون. از این طریق می‌توان مناطق مورد توجه و علاقه دولتها، به ویژه قدرتهای بزرگ، را شناسایی کرد. چنین اخباری، هم از نظر کیفیت و هم از نظر کمیت، می‌توانند ملاک اهمیت برخی مناطق جغرافیایی در سطح جهان باشند. دوم، استفاده از نقشه در مطبوعات و



بلندیهای جولان و لبنان در این مقوله قابل تحلیل است. مکان و هدفهای اعلان شده ساکنین اصلی این سرزمین‌ها باعث شد که اسرائیل آنها را از نظر امنیت فیزیکی خود «حساس» قلمداد کند ولی در عین حال امکان کناره‌گیری طبق ضوابطی هم موجود است.

تشریح مناطق «فرار»:

مناطق «فرار» یا «عقب‌نشینی» معمولاً در مکانهایی قرار دارند که برای دولتهای منازع حائز اهمیت چندانی نیستند. در این گونه مناطق، پرستیژ ملی ممکنست در مخاطره باشد ولی بقاء ملی مورد تهدید نیست. بنابراین دفاع از این مناطق ارزش کشته دادن را ندارد. غالباً فاصله زیاد و فقدان منابع مهم در بی‌اهمیت جلوه دادن این مناطق نقش دارد. ارزیابی ژنرال دوگل از موقعیت فرانسه در ناتو این بود که چون در يك جنگ اتمی احتمالی دولت آمریکا به طور حتم موجودیت خود را برای حفظ فرانسه به خطر نخواهد انداخت پس بهتر است از آن خارج گردد. از طرف دیگر، اسرائیل مستمراً سعی دارد موجودیت خود را با موجودیت آمریکا پیوند دهد تا يك جو احساسی تعهد در آمریکا به نفع خود به وجود آورد. «مک‌کول» جنگ‌های ویتنام و انگولا را بهترین مثال در سالهای اخیر برای منافع «فرار» عنوان می‌کند. در هر دو مورد شوروی و

اخبار تلویزیون نشانگر اینست که بر روی برخی مناطق جغرافیایی تمرکز بیشتری وجود دارد به ویژه زمانی که در این نقشه‌ها واحدهای نظامی، پایگاههای موشکی و علائم بروز جنگ مشخص می‌شوند.^(۵)

بررسی موردی:

۱- شوروی: در دوران جنگ سرد تا قبل از تحولات اخیر که موجب نزدیکی دیدگاههای دو قطب غرب و شرق شده است، کلیه کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی متصل به خاک اصلی شوروی که بنام پشت برده‌آهین خوانده می‌شدند «مناطق جنگ» دولت اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دادند. در حالی که کشورهای هم‌مرز شوروی در خاورمیانه (به ویژه ترکیه، ایران و افغانستان) و مرکز و جنوب آسیا (مغولستان) و آسیای جنوب شرقی (عمدتاً هندوچین)، شاخ آفریقا، کوبا و موزامبیک برای شوروی به منزله «مناطق حساس» محسوب می‌شدند. تهاجم شوروی به چکوسلواکی و مجارستان زمانی که احساس می‌شد ملت‌های این کشورها به سوی دموکراسی غربی گرایش پیدا کرده‌اند، و حمله به افغانستان به منظور کمک به تثبیت يك رژیم کمونیستی، همه نشانگر اهمیت و حساسیت این مناطق از نظر شوروی در گذشته بود. امروز که به نظر می‌رسد به

پایان جنگ سرد رسیده ایم و دولت شوروی سخت سرگرم رفع مشکلات اقتصادی داخلی است، مناطق فوق کلا به مناطق «فرار» تبدیل شده اند و مناطق «جنگ» در درون مرزهای شوروی جای دارند. اعزام نیروی نظامی به آذربایجان شوروی و ارمنستان برای سرکوبی شورش‌های قومی و تهدید به اعزام نیرو به ملداوی و جمهوریهای بالتیک در صورت بروز اغتشاش نشان می‌دهد که حفظ تمامیت ارضی فعلاً مهمترین دلی مشغولی هیأت حاکمه این کشور است. مسلماً، در برابر هدفهای مهم درون مرزی، هدفهای جاه طلبانه برون مرزی کم رنگ می‌شوند.

۲- ایالات متحده آمریکا:

برای آمریکا، همسایه‌های بلا فصل مانند کانادا، مکزیک، کشورهای دریای کارائیب و خلیج‌های مکزیک و کالیفرنیا «مناطق جنگ»

گذشته تشریح شد دارای مزایا و معایبی است که با گذشت زمان برای ما روشن شده است. مهمترین امتیاز این مدل، رفتاری بودن آن است که در مقایسه با مدل‌های سنتی ژئوپولیتیکی که با تاکید و تکیه بر عواملی مانند فاصله و دوری و نزدیکی به دریا از نقش انسان غافل می‌مانند، کاربرد بیشتری دارد. از سوی دیگر، گرچه این مدل در شرایط جنگ سرد طرح‌ریزی شده است ولی ظهور قطب‌های جدید قدرت امروزی به کاربرد آن لطمه وارد نکرده و حتی با واقعیت‌های جدید همخوانی دارد. در برابر این مزایا، بزرگترین عیب این مدل اینست که به گونه‌ای طرح‌ریزی شده که ظاهراً بهترین کاربرد را برای رفتار دو دولت آمریکا و اسرائیل دارد و در واقع سیاست‌های تهاجمی و امپریالیستی آنها را توجیه کرده و مشروع قلمداد

نبود به هزینه دولت کویت و به منظور جلوگیری از ورود دشمن به عربستان به سرعت اقدام کرد و به صف آرایی نیروهای خود و هم‌بیمانانش در منطقه پرداخت. اینک با آغاز جنگ مسجل شده است که آمریکا در اظهاراتش جدی است ضمن اینکه با حضور خود در منطقه اهداف دیگری را هم دنبال می‌کند که مهمترین آنها عبارتند از: مهاو قطب‌های جدید قدرت مانند اروپای متحد و ژاپن، برقراری ترتیبات جدید امنیتی در منطقه، نظارت بر تحولات شوروی از نزدیک (از خلیج فارس تا مرز شوروی حدود ۹۶۰ کیلومتر است) و کنترل انواع تسلیحات در منطقه.

یادداشت‌ها

- ۱- برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:
 - دره میرحیدر، «ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی» - مجله وحید - بهمن ۱۳۴۵
 - دره میرحیدر، «ژئوپولیتیک» - مجله نظامی مشترک - آذر ۱۳۴۶.
 - دره میرحیدر، «ژئوپولیتیک» - مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی - مرداد ۱۳۴۸.
 - دره میرحیدر، «ژئوپولیتیک خلیج فارس» - مجموعه مقالات سمینار جغرافیای کاربردی و جنگ - از انتشارات دانشگاه امام حسین - ۱۳۶۵ - صفحات ۳۳ تا ۴۴.
 - دره میرحیدر، ژئوپولیتیک تنگه هرمز و خلیج فارس» - مجله سیاست خارجی - دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - شماره ۱ - دی - اسفند ۱۳۶۶.
 - دره میرحیدر، «مبانی جغرافیایی تفوق ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز» - مجموعه مقالات سمینار بازسازی - از انتشارات دانشگاه شیراز ۱۳۶۷.
 - دره میرحیدر، «اهمیت ژئوپولیتیکی خلیج فارس» - مجله سیاست خارجی - دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی - شماره‌های ۱ و ۲ - سال چهارم - بهار و تابستان ۱۳۶۹ - ص - ۸۹ تا ۹۳
 - ۲- برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به:
 - دره میرحیدر: اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ چهارم - از انتشارات امیرکبیر - ۱۳۵۷ - صفحات ۱۳ تا ۴۶.
 - و نگاه کنید به:

Patrick O' Sullivan and Jesse W. Miller' The Geography of Warfare, Chapter in «Geopolitics Grand Strategy». Great Britain; St. Martin Press' Inc' 1983/ pp93-109& -
- Robert W. Mc Coll' «AGeopolitical Model for Intenational Behavior» in a book entitled' «Pluralism and Political Geography» Edited by Nurit Kliot and Stanley Waterman' London: Croom Helm' 983/ pp. 284-294.

- ۴- همان منبع صفحه ۲۸۵ و ۲۸۶.
- ۵- همان منبع - صفحه ۲۸۸.
- ۶- همان منبع صفحه ۲۸۹
- ۷- همان منبع صفحه ۲۹۲.
- ۸- طبق اظهارات صدام، سفیر آمریکا در بغداد در جریان حمله عراق به کویت بوده است.
- ۹- بررسی روزنامه‌های کیهان و اطلاعات در ماههای آذر و دی ۱۳۶۹ در بخش سیاسی و تفسیرهای میزگرد سیاسی تلویزیون.



می‌کند. این موضوع علمی بودن مدل را زیر سؤال می‌برد.

همانطور که در متن مقاله اشاره شد، خلیج فارس یکی از مناطق «حساس» برای آمریکا است. به سخن دیگر، حفاظت مستقیم از منابع نفت و گاز و تامین امنیت راههای دسترسی به آنها از اهداف مهم سیاست خارجی آن دولت است.

سیاست‌های اعمال شده از طرف آمریکا طی سی سال اخیر در منطقه خلیج فارس و نقل و انتقالات نیروی نظامی چه در دوران جنگ میان ایران و عراق و چه در بحران فعلی خلیج فارس مهر تأییدی بر این نکته می‌گذارد. از سوی دیگر، عراق هم که سالهاست بر دو جزیره «بویان» و «وربه» به عنوان مناطق کلیدی استراتژیک و به چاههای نفت رومیله

به دلایل اقتصادی چشم طمع دوخته است از فرصتی که پس از پایان جنگ با ایران به دست آورد و با این تصور که احتمالاً از پشتیبانی آمریکا هم برخوردار خواهد بود^(۸) به کویت حمله کرد و آنرا

تحت عنوان استان نوزدهم ضمیمه خاک خود نمود ولی با واکنش شدید و غیر منتظره آمریکا روبرو شد. آمریکا هم که از فرصت به دست آمده برای استقرار نیروهای خود در منطقه چندان ناخشنود

محسوب می‌شوند و طبعاً حضور هر قدرت ناخوانده و یا متخاصم در این مناطق با واکنش شدید نظامی آمریکا رو به رو خواهد شد.^(۶) تهاجم آمریکا به گرانادا و پاناما و بحران موشکی کوبا این موضوع را روشن ساختند. سرزمین‌هایی که تامین کننده منافع حیاتی آمریکا هستند ولی در دور دست قرار دارند مانند منطقه خلیج فارس و کشورهای ساحلی اقیانوس اطلس جنوبی در شمار مناطق «حساس» این کشور می‌باشند. خلیج فارس به دلیل ذخایر معتنا به نفت و گاز و کشورهای ساحلی اطلس جنوبی به دلیل داشتن معادن استراتژیک در بقاء صنایع آمریکا حتی بارش صفر نقش حیاتی دارند. ارتباط آمریکا با برزیل به دلیل منابع منگنز، تنگستن و برلیوم آن، با زئیر به دلیل معادن الماس، تنگستن، کبالت و منگنز، با آنگولا به دلیل وجود الماس و گروه پلاتین و با آفریقای جنوبی به دلیل وجود الماس، تنگستن و منگنز، کرم و تیتانیوم است. آمریکا (آمار ۱۹۸۳) ۷۵ درصد نیاز خود را از این معادن استراتژیک وارد می‌کند در صورتی که نفت به طور طبیعی در خود آمریکا هست.^(۷)

ارزیابی مدل و کاربرد آن در بحران خلیج فارس:

مدل ژئوپولیتیکی «رابرت مک‌کول» که چارچوب و چگونگی کار برد آن در صفحات